

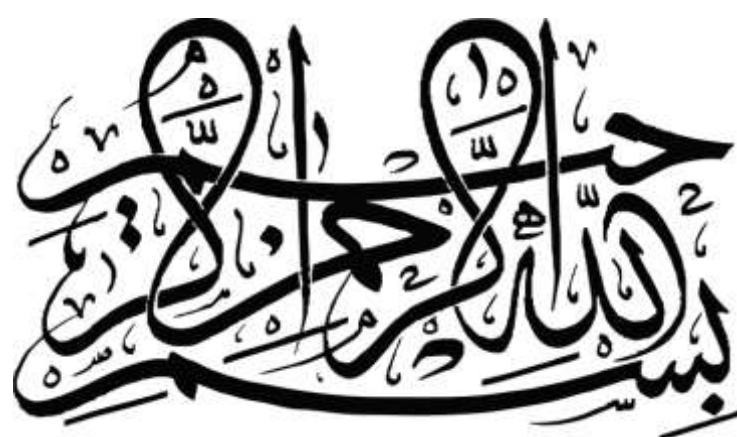


مهارت های مددکاری

تهیه و تنظیم:

رضا بیری – کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی

اردیبهشت ۹۴



فهرست

فصل اول : تعریف واژگان.....	۵
تعریف آگاه‌ی:.....	۵
تعریف مددکاری.....	۵
تعریف عناصر (روای):.....	۶
تعریف وسواس.....	۶
تعریف پیسبندگی فکر.....	۶
هنج(ر):.....	۶
تعریف من :.....	۷
تعریف فنشی سازی:.....	۷
تعریف اسطوره :.....	۸
*سه نظریه در مورد تاریف ٲ فلسفه تاریف:.....	۱۰
آزادی :.....	۱۱
دروغ:.....	۱۲
انواع گوش دادن:.....	۱۲
فصل دوم : مباری مددکاری.....	۱۳
پایه‌های مددکاری:.....	۱۳
اصول مددکاری:.....	۱۳
شروه‌های اصلی مددکاری اجتماعی:.....	۱۴
شروه‌های فرعی مددکاری اجتماعی:.....	۱۵
فصل سوم : گروه‌ها.....	۲۵
انواع گروه‌های اجتماعی:.....	۲۵
مراحل تشکیل ٲ گروه:.....	۲۵
ویژگی‌های گروه.....	۲۷

۲۷هدف از تشکیل گروه

۲۷رهبر گروه:

۳۰فصل چهارم : مددکاری جامعه‌ای

۳۰تعریف توسعه:

۳۰مددکاری جامعه‌ای

۳۰روشهای مددکاری جامعه‌ای

۳۱نظریه های توسعه

۳۵فصل پنجم : خانواده و ازدواج

۳۵کودک آزاری:

۳۵ویژگیهای خانواده آشفته:

۳۵با چه کسانی نباید ازدواج کرد؟

۳۶اشتباهات دوره آشنایی:

۳۶به چهار دلهی در دوره آشنایی سوالات کافی نمی‌پرسیم:

۳۶تفاهم

فصل اول : تعریف واژگان

تعریف آگاهی:

آگاهی یعنی دانایی، روابط بین پدیده‌ها، x پس y، تابش خورشید روی دریا پس بارانی. نوع اول آگاهی : دانش است. دانش ربط منطقی بین پدیده‌هاست. دانش دو ویژگی دارد: ۱- قابلیت رد و اثبات دارد ۲- قابلیت تکرارپذیری نوع دوم آگاهی : حکمت عامیانه است. تمام وجود ما و مراجعان پس از این حکمت‌هاست. دانش نیست چون قابلیت رد و اثبات ندارد و ربطش منطقی نیست. نوع سوم آگاهی: ایدئولوژی است. آگاهی است اما دانش نیست، فقط اعتقاد است قابلیت رد و اثبات ندارد. نوع چهارم آگاهی: وحی و الهام است (شهود). آگاهی است، دانش نیست چون تکرارپذیر نیست. ممکن است در ذهن، حکمت‌هایی باشد اما دانش نباشد.

تعریف مددکاری

مددکاری دانش است ربط منطقی بین پدیده‌هاست. - اگر نهادی خراب شد سایر نهادها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مددکاری می‌گوید تا وقتی ۵ نهاد با هم رشد نکند و اصلاح نشود امکان اصلاح نهادی به تنهایی نیست. جامعه یعنی ۵ نهاد: خانواده، سیاست، آموزش و پرورش، اقتصاد، فرهنگ در تمام جوامع (فوق‌العاده مدرن یا عقب مانده) این ۵ نهاد وجود دارد. چون این ۵ نهاد مثل دانه‌های زنجیر به هم وصلند. -مددکاری می‌گوید: اینقدر به فرهنگ جامعه (فقط) فکر نکن، آسیب یک نهاد روی بقیه نهادها هم اثر می‌گذارد.

* مددکاری هیچ ربطی به کمک کردن به دیگران ندارد. مددکاری دانش است. مددکاران باید جامعه‌شناسی، روانشناسی، حقوق، روانشناسی اجتماعی، تغذیه و ... بدانند چون میان رشته‌ای است.

Social work کسی که با جامعه کار می‌کند.

- مددکاری اجتماعی یعنی جامعه‌شناسی کاربردی.

*مددکاری کاربرد جامعه‌شناسی در جامعه است.

- مددکاران اجتماعی سازندگان اجتماعند، ادعای ساختن نهادها را دارند.

تعریف عناصر روانی:

عناصر روانی ماهیت کمی دارند نه کیفی. اگر من افسردگی دارم، شما هم تا حدی افسرده هستید. اما در شما طبیعی است و در من باعث اختلال روانی شده. مثلاً تست افسردگی بک را بکار می‌بریم، تا ۱۰ طبیعی، تا ۱۶ مراجعه به روانشناسی و تا ۲۷ مراجعه به روانپزشک تشخیص داده می‌شود. افسردگی در ساده‌ترین تعریف یعنی: انسان هیچ کاری را نتیجه بخش نمی‌داند. -میشل فوکو: جنون را گفتمان حاکم تعیین می‌کند. -سلامت اجتماعی را می‌توانیم در افراد تشخیص دهیم اما سلامت روانی را نه. چون علوم انسانی فوق‌العاده گسترده است و فرمول ندارد.

تعریف وسواس

-وسواس یعنی: اجبار و اجتناب

-اختلال شخصیت وسواسی: شامل ۶ آیتم ذیل می‌باشد.

* وسواس شمارش

* تقارنی

* چک و واریسی کردن

* خساست

* نگهداری وسایل و لوازم کهنه و قدیمی

* حق الناس

تعریف چسبندگی فکر

پائین تر از وسواس قرار دارد. (از کسی چیزی می‌شنویم تا مدتی با آن درگیر هستیم)

هنجار:

ابتدا باید ارزش را بشناسیم. ارزشهای هر جامعه اصولی است که بر آن جامعه حاکم است. مثلاً احترام به بزرگترین ارزش است و مثلاً به صورت ایستادن مقابل بزرگتر بروز می‌کند. -هنجارها نمودها و شکل تجسم یافته ارزشهای جامعه هستند. (نمودهای عینی ارزشها) -انتزاعی‌اند. پوشش ارزش است برای خانمها، هنجارش روسری است. پس شیوه‌های بروز هر ارزشی متفاوت است.

هنجارها سه گونه‌اند:

- ۱- هنجارهای رسمی: هیچ جامعه‌ای نیست که هنجار رسمی نداشته باشد.
هر هنجاری یک ضمانت اجرایی دارد، اگر از چراغ قرمز رد شوی جریمه خواهش شد. (پلیس ضمانت اجرایی است). هنجارهای رسمی را دولت وضعی می‌کند و ضمانت اجرایی آن قدرت دولت است.
 - ۲- هنجارهای غیررسمی: جایی نوشته و تدوین نشده. ضمانت اجرایی آن طرد شدن و تنها ماندن است که این ضمانت اجرایی بسیار قویتر و ترسناک‌تر از ضمانت اجرائی هنجار رسمی است.
 - ۳- هنجارهای دینی: ضمانت اجرایی آن بهشت و جهنم است. این کار را بکن آن کار را نکن، توسط خداوند دوست داشته شدن یا نشدن.
- در اکثر موارد این سه مورد از هم جداست اما در ایران این سه مورد کاملاً در دل یکدیگر ادغام شده‌اند.

وجه خوب آن این است که برای دولت هزینه ندارد اما وجه بد آن این است که اگر مجری به زندان رفت و بیرون آمد دیگر سلامت نخواهد داشت و طبق هنجار دینی همواره احساس عذاب وجدان خواهد کرد.

تعریف من:

دو نوع من داریم: من نهادی، من اجتماعی
در ۹۹٪ من اجتماعی انسانها قویتر از من نهادی آنهاست. من اجتماعی همواره بر من نهادی غلبه می‌کند.
وقتی ۱۰ بار به کسی بگوئیم تو دزدی، بالاخره تن به دزدی می‌دهد که تنها نماند و دوست داشته شود.
پس وجه به این ادغام آنها است که ضمانت‌های اجرائی ترکیب می‌شوند.

تعریف خنثی سازی:

کسانیکه مجرم یا منحرفند قدرت خنثی سازی بالایی دارند. آنها که شکست هنجارها را پشت هم انجام می‌دهند و درمان نمی‌شوند قدرت خنثی سازی آنها بالا می‌رود چون قبح مسئله برایشان از بین می‌رود.
مومن سریع التوبه است چون حس گناهکار بودن ویران کننده است.

- روزی بشر به مرحله‌ای رسید که پرسش کند. گفت: مثلاً باران چطوری می‌بارد؟ در اثر گریه خدا، باران بوجود می‌آید، چون ذهنش خام بود. آدم محکوم شد به سرگردانی، حوا محکوم شد به درد زایمان.
چرا مرد همواره بلامتکلیف است؟ چون مردی بنام دیلما، زئوس خدای خدایان دستور داد هیچ پسری حق کشتن مادر را ندارد.

قانون دوم: هر پسری موظف است قاتل پدرش را بکشد. مادر دیلما پدرش را کشت، تا آخر دنیا دیلما بلامتکلیف ماند.

تعریف اسطوره:

اسطوره: جواب ذهن نابالغ بشر به سوالاتش بود. اسطوره نه دانش است و نه افسانه. زادگاهش چین است.

فلسفه چینی دوگری است. همه چیز دو قطب دارد. مثلاً زنی که نماینده زمستان، غیر فعالی و رکود است. مثل مرد که نماینده تابستان، فعالیت و حرکت است.

این دو بخش همیشه در تعادل به سر می‌برند... تا قبل از این همه چیز اسطوره بود.

کنفوسیوس اینها را از حالت اسطوره خارج کرد و به آن حالت عملی داد. وی گفت: پادشاهی که عدالت را رعایت نکند پادشاه نیست. سپس به مصر و هند رفت و در نهایت دانش در یونان ساکن شد. وی انقلاب در کلمات را مطرح کرد. ۳۰۰۰ سال پیش در یونان تمدنی پایه گذاری شد که هنوز مطرح است و دوره طلایی یونان نام دارد. اگر در این عصر از سقراط بگذریم به افلاطون می‌رسیم. وی اشرف زاده بود و به مشی آریستوکرات گرایش داشت. (طرفدار حکومت اشرف)

وی با همسر تغییری مخالف بود چون خود یک اشرف زاده بود دوست نداشت نظام تغییر کند. حتی در مدینه فاضله‌ای که می‌نویسد: جمعیت ثابت است، تجارت وجود ندارد، شعر از مدینه فاضله اخراج شدند چون نفس شاعر شدن تغییر است.

انقلاب را زهری می‌داند و می‌گوید خودکشی جامعه است.

-بعد از افلاطون ارسطو می‌آید که نقطه مقابل او و دموکرات است. از میان مردم آمد و شدیداً طرفدار تغییرات اجتماعی بود.

-در حدود ۲۰۰۰ سال پیش وقتی مسیحیت آغاز می‌شود، ۱۰۰ سال پس از ظهور مسیح اروپا وارد دوره‌ای می‌شود که قرون وسطی نام دارد. تمامی شأن شوکت و دانش و اندیشه درهم می‌شکند. دانش در انحصار کلیسا بود.

تا قرن ۱۱ میلادی یعنی ۱۰۰۰ سال ما شاهد این دوران بودیم.

به غیر از دو نفر که از اصحاب کلیسا بودند: سنت اگوستین و سن توماس آکویناس یک سری نظریه پردازی کردند.

از ۱ تا ۱۱ (قرن) قرون وسطی بود و بعد از آن رنسانس یا بازگشت یا بازآئی به وجود آمد (بازگشت به دوران طلایی یونان).

-در قرون وسطی سه اصل وجود داشت:

۱-زمین مرکز عالم و تخت است، خورشید و تمام کرات دیگر دور آن می‌چرخند.

۲-جسم شهر شیطان است و فقط روح اهمیت دارد، هر چیز که به جسم مربوط می‌شود شیطانی است.

۳- پادشاه مشروعیت خود را از پاپ می‌گیرد.

در قرن ۱۱ میلادی یک نقاش ایتالیایی بنام پتراک شروع کرد به نقاشی و مجسمه سازی انسان. مجسمه ونوس مظهر تناسب (در یونان)

اما از آغاز قرن وسطی هر چه بود مربوط بود به فرشته و مسیح و معنویت، پتراک در قرن ۱۱ جسم انسان را به مجسمه تبدیل کرد و بدین ترتیب ... آموزه دوم در هم شکست. نشان داد جسم ارزشمند است و شهر شیطان نیست.

در قرن ۱۲ ستاره شناسی بنام جودارنو برونو گفت: زمین گرد است و خورشید مرکز عالم. گفتند او را بسوزانید.

همچنین در قرن ۱۲ گالیله گفت: زمین گرد است و به دور خورشید می‌چرخد اما در دادگاه تفتیش عقاید گفت: من اشتباه کردم و او را رها کردند همان جا کسی گفت: بدبخت ملتی که قهرمان ندارد، گالیله گفت: «بدبخت ملتی که به قهرمان نیاز دارد»

در قرن ۱۳ و ۱۴ کپلر گفت: زمین گرد است و به دور خود می‌چرخد و کوپرنیک این قضیه را اثبات کرد. به این ترتیب آموزه اول در قرن ۱۴ درهم شکست.

-اما شکستن آموزه سوم کمی سنگین تمام شد، از اوایل مسیحیت کلیسا بوجد آمد که هر کاری دوست داشت انجام می‌داد. مثلاً:

این مبلغ پول را به من بده تکراری از فلان جای بهشت از آن تو. کلیسا ثروتی کلان (میلیاردی) داشت. پاپ و اطرافیانش در نهایت رفاه به سر می‌بردند تا اینکه...

مارتین لوتر آمد و گفت: این چه کاریست چه کسی بهشت را می‌فروشد؟

اولین اقدام وی برگرداندن انجیل از لاتین به آلمانی بود چون تا زمانیکه انجیل به زبان لاتین بود فقط در انحصار کلیسا و کشیش‌ها بود.

گفت: ای مردم این انجیل را با زبان خود بخوانید.

سپس گفت: فلانی! بهشت رفتن کاری ندارد، کارکن، کار تو را به بهشت می‌رساند و پس انداز کن. لزومی ندارد به کلیسا بروی و تمام شعائر کاتولیک را بجا آوری.

مارتین لوتر: چه کسی می‌گه پاپ به پادشاه مشروعیت می‌دهد.

به این ترتیب عده‌ای گرویدند به این سمت و مذهبی به نام پروتستان ایجاد شد. یعنی اعتراض به

وضعیت کاتولیک (پروتستان‌تیزم) پروتستان‌ها به کار اهمیت می‌دهند و این کار و پس اندازشان باعث شکل‌گیری سرمایه‌داری در اروپا شد.

از قرن ۱۵ میلادی آموزه سوم درهم شکست. پادشاه مشروعیت خود را از پاپ نگرفت.

- عده‌ای معتقدند تغییر فرهنگ یا تغییر دین باعث تغییر نهاد اقتصاد شد (وبر) یعنی پروتستان‌تیزم سرمایه‌داری را بوجود آورد.

- اما برخی دیگر معتقدند رشد اقتصاد سرمایه‌داری در آن دوره باعث تغییر فرهنگ (مارکسیستی) شد.
- مارکس: اقتصاد فرهنگ را تغییر می‌دهد.

*** سه نظریه در مورد تاریخ یا فلسفه تاریخ:**

۱- تاریخ سیر مستقیم دارد

۲- اعتقاد بر این است که تاریخ زیگزاگ مانند است. رو به جلوست اما گاهی پسرفت نیز دارد. (مارکس)
۳- تاریخ حرکت دوری دارد، سیکلیک است.

تمدنی شکل می‌گیرد، رشد می‌کند، به اوج می‌رسد افول می‌کند و از بین می‌رود (ابن خلدون)
* مارکس اعتقاد دارد همه جوامع از ۵ مرحله می‌گذرند:

- مرحله اول: کمون اولیه ← هیچ چیز متعلق به کسی نیست ابزار تولید اشتراکی است. (شکار، زن)
- سپس برده‌داری ← ابزار تولید انسان ← برخی عده دیگر را برده خود می‌کنند.
- مرحله کشاورزی یا فئودالیسم ← ابزار تولید زمین
- مرحله صنعتی ← ابزار تولید ماشین
- مرحله کمون متعالی ← هیچ چیز متعلق به کسی نیست، دوست از بین رفت.

نظریه مارکس:

دلاکتیک هگل + ماتریالیسم باخ ← ماتریالیسم دیالکتیک

از قرن ۱۴ تا ۱۷ دوره صنعتی ۳۰۰ سال طول می‌کشد. (از انگلستان با تولید ماشین بخار). از قرن ۱۱ مصیبت بر سر انگلیس باریدن گرفت. از قرن ۱۲ طاعون سیاه نیمی از این کشور را در بر گرفت. سربازان از جنگهای صلیبی به کشور بازگشتند و کاری نداشتند.
بازگشت سربازان از یک سو و کشته شدن نیمی از مردم موجب افسردگی جامعه شد. گدایی آنچنان در انگلستان رواج یافت که وجه غالب مردم شد. این مسائل باعث شد هیچ مردی مسئولیت زندگی خود را بعهده نگیرد.

در کنار اینها از قرن ۱۴ انقلاب صنعتی با اختراع ماشین بخار (جیمز وات) شروع شد. کارخانه‌ها بوجود آمدند و بدبختی فزونی یافت. به این ترتیب از قرن ۱۴ برای اولین بار شاهد پدیده حاشیه نشینی شدیم. حاشیه نشینها که خود سازنده این حاشیه بودند نیاز به کار داشتند. کار کم و کارگر زیاد بود، لشکرکارگری بوجود آمد. بنابراین سرمایه داران کارگر با دستمزد کم (زنان) می‌آوردند که از او کار بیشتری بکشد. سپس بچه‌ها وارد کار شدند و فاجعه شکل گرفت. بچه‌ها در معادن و پای دستگاه شروع

به کار کردند. دولت انگلیس با دیدن این وضعیت وخیم در سال ۱۶۰۱ میلادی قانونی را تصویب کرد بنام قانون فقر یا قانون ۴۳ الیزابت.

این قانون اولین قانون تأمین اجتماعی در جهان است، اولین بحث حمایت از کارخانه‌ها و کارگرانی بود و این ویژگی را دارد که از مجلس گذشته و قانون شده است. (هنجار رسمی) دارای ۶ بند است. در عین سادگی از بسیاری از قوانین تأمین اجتماعی امروز جهان کامل تر است. بعد از این قانون در سال ۱۸۲۲ کشیشی آمد به نام تامس چالمرز که این قانون را غلط دانست بدلیل کلمه فقر. گفت: در این قانون به فقر به دید کلی نگاه شده، در حالیکه فقر کاملاً فردی و نسبی است. مثلاً کسی با ماهی ۵۰۰/۰۰۰ تومان درآمد خویش را فقیر ندارند و کسی با درآمد ماهیانه ۳/۰۰۰/۰۰۰ خود را فقیر بدانند.

وی گفت: نیاز کاملاً نسبی است. به دولت گفت: اجازه بده من در گلاسکو طرحی اجرا کنم، یعنی خانه به خانه در بزنم و با افرادی که ادعای فقر دارند مصاحبه کنم تا بدانم فقر و نیاز آنها واقعی است یا نه؟ این کار را کرد و شکست خورد (تجربه گلاسکو در تاریخ).

اما چیزی که به جا گذاشت این بود که افراد باید تک تک و به طور مجزا ارزیابی شوند. هر کس یک کلیت منحصر به فرد است. هیچ دو انسانی در مورد مسائل اجتماعی شبیه یکدیگر نیستند.

این اندیشه‌ها (۴۳ الیزابت و چالمرز) توسط مهاجرینی که از انگلستان به آمریکا رفتند به آمریکا برده شد و در آمریکا شخصی به نام اکتا و یا هیل پایه‌های مددکاری اجتماعی را ریخت. -گویند پدر بزرگ مددکاری اجتماعی چالمرز است.

- در ایران در سال ۱۳۳۷ خانم ستاره فرمان فرمایان آموزشگاه خدمات اجتماعی را در تهران تأسیس کرد و شروع کرد به ترغیب مددکار اجتماعی. مددکاری رشد خوبی داشت تا اینکه در سال ۱۳۵۹ با انقلاب فرهنگی این رشته را غربی دانستند و از دانشگاه حذف کردند. سال ۱۳۶۳ دوباره بعنوان یک گرایش در علوم اجتماعی در دانشگاه علامه شروع به تدریس شد.

آزادی:

بعد از کلمات خدا، عشق و پول کلمه آزادی بیشترین کاربرد را دارد. سه مفهوم همواره در ذهن بشریت است که زیباترین مفاهیم هستند: آزادی، عدالت، دموکراسی (مفاهیم اصلی مددکاری).

مددکاران همواره برای ایجاد و گسترش این سه مفهوم کار می‌کنند. مفاهیمی که دارای معنی بسیار وسیع و گسترده‌ای هستند و به نسبت هر انسان و مکتب و دوستی تعریف آزادی، عدالت و دموکراسی داریم.

این سه مفهوم بسیار انتزاعی‌اند. مددکاران مجبورند اینها را خرد کنند و به این مسائل معتقد باشند و آنها را کاربردی کنند.

دروغ:

دو نوع دروغ داریم: اخلاقی - روانی

کسی که دروغ می‌گوید یا می‌ترسد یا طمع دارد. این دو عامل علت دروغ روانی‌اند. در جامعه‌ای که نابسامان باشد اخلاق تضعیف می‌شود، خودمداری رشد می‌کند و دروغ اخلاقی افزایش می‌یابد.

مددکاری مهارتی است برای بازتوان کردن افراد، گروهها و جوامع. مهارت است چون هیچ کس به صرف خواندن مددکاری مددکار نمی‌شود. هنر است زیرا تکرارپذیر نیست و برای هیچ دو نفری نسخه ثابت تجویز نمی‌کند.

بازتوانی: یعنی انسان تواناست و ممکن است بر اثر یک سری عوامل این تواناییها را از دست داده باشد. وظیفه مددکار این است که به تواناییهای دیگرش بپردازد تا او خودکفا شود. مثلاً وقتی یک نفر زبانش از کار افتاد به توانائی دیگرش (هنر نوشتن) او بپردازد.

انواع گوش دادن:

به این ۵ روش گوش ندهیم تا تمرکز صورت گیرد:

۱ - گوش دادن فیلتری: یعنی ناخودآگاه بعضی از حرفها را نمی‌شنویم و فیلتر می‌کنیم چون موافق نیستیم.

۲ - گوش دادن ضبط صوتی: انعکاس نداریم

۳ - گوش دادن تمرینی: مثلاً با کسی مشکل داریم بحث می‌کنیم. تمرین می‌کند که چطور با ما بحث کند.

۴ - گوش دادن همراه با ارزیابی: طرف مقابل ما در حال صحبت کردن است چون داریم او را ارزیابی می‌کنیم حواسمان نیست چه می‌گوید.

۵ - گوش دادن کلیشه‌ای:

در عالم خودمان هستیم ولی سرمان را تکان می‌دهیم هیچ چیزی نمی‌شنویم.

فصل دوم: مبانی مددکاری

پایه‌های مددکاری:

۱- حرمت مقام انسان: هر انسانی به نفس انسانی بودنش قابل احترام است ما نمی‌توانیم انتخاب ارزشی داشته باشیم. برای مددکار هیتلر با حضرت عیسی (ع) یکی است. همچنین نمی‌توانیم قضاوت ارزشی داشته باشیم.

گاهی دچار انتقال می‌شویم انتقال و ضد انتقال در تمام روابط انسانها وجود دارد. ما می‌آموزیم با انتقال مبارزه کنیم.

۲- آزادی و اختیار تمام انسانها:

همه انسانها آزادند. بحث محکومیت و قضاوت در آزادی امکان‌پذیر است.

انسان آنقدر آزاد است مثل سنگ پرتاب شده در جزیره‌ای (اگزستانسیالیسم) انسان هر کاری می‌تواند بکند به شرط حق انتخاب و مسئولیتی که برایش می‌آورد.

۳- برابری انسانها در حقوق مادی و معنوی:

از دیدگاه ما انسانها با هم برابرند هم در حقوق معنوی (اگر فارسیها ۲۰۰ نشریه دارند لرها هم باید ۲۰۰ نشریه داشته باشند) هم در حقوق مادی. مددکاران به دنبال عدالت در این حقوق هستند.

۴- مسئولیت فردی و اجتماعی انسانها:

گاهی مسئولیتهای اجتماعی در مسئولیتهای فردی گم می‌شود که صحیح نیست. من در قبال خانواده‌ام یک مسئولیتی دارم در قبال دوستانم نوعی دیگر و نسبت به همکاران مسئولیتی دیگر.

اصول مددکاری:

۱- پذیرش: قبول کردن بی‌چون و چرای یک انسان همانگونه که هست. که شامل آسیبهای ده گانه می‌شود: (اعتیاد- فحشا- ایدز- خودکشی- دختران فراری- کودکان کار و خیابان- خشونت خانوادگی- طلاق- زندانیان و خانواده آنها- کودک آزاری).

۲- رازداری: تعداد کسانی که از خبر شادی مرده‌اند بیشتر از کسانی است که بر اثر خبر ناراحت کننده در گذشته‌اند. انسانها طاقت شادی ندارند و باید بلافاصله آنها را به کسی بگویند اما می‌توانند سالها غمی را در دل نگه دارند ما رازدار مراجع هستیم تا جائیکه به خودش و دیگران صدمه نزنند. (در معرض آسیب نباشد). فقط بجایی که صدمه وجود دارد حق گفتن داریم و گرنه نمی‌توانیم و نباید رازداری را بر ملا کنیم.

مددجو ملزم به حفظ رازهای ما نیست.

۳- فردیت: هر مراجعی اولین مراجع ماست. چرا که هر مراجعی ویژگیهای منحصر به فرد خود را دارد. هیچ دو مراجعی دارای مشکل یکسان نیستند. برای همه مراجعان نمی‌توانین نسخه یکسان تجویز کنیم.

۴- مشارکت مددجو و فعالیتها:

هنر ما بعنوان یک درمانگر باید این باشد که از تمام امکانات مددجو استفاده کنیم. تا جایی که ممکن است در ارائه خدمات خسارت به خرج دهیم. تا آنجا که ممکن است مددجو خودش کارهایش را انجام دهد. حداقل فعالیتها در هر زمینه بعهدہ مددکار است.

۵- رابطه حرفه‌ای:

بین درمانگر و درمانجو چیزی بنام مشکل وجود دارد که آنها را به هم وصل می‌کند. نباید سریعاً این رابطه احساسی و عاطفی شود. هر از گاهی عشقهای کودکانه که بین درمانجو و درمانگر بوجد می‌آید عشق بالغ و فرهیخته نیست از سر نیاز است. درمانجو دوست و عزیز ما نیست. حق نداریم به او بگوئیم عزیزم! مهربان اما جدی باشیم. تا جاییکه ممکن است رفتارها و روابط باید حول مشکل بچرخد. رابطه حرفه‌ای یعنی تمام توانمان را بکار می‌بریم تا مشکل مددجو را حل کنیم و جلوی رابطه عاطفی را می‌گیریم.

۶- خودشناسی درمانگر

تا زمانی که نقاط ضعف و قوت خود را ندانیم نمی‌توانیم درمانگری کنیم. پشت میز کارمان خودآگاه باشیم. هیچ حرفی نزنیم که نباید می‌گفتیم. حق نداریم یک لحظه ناخودآگاه باشیم. از زمان ورود تا خروج مراجع حق نداریم خارج از آن فضا باشیم چون ممکن است مراجع حساب مثبت یا منفی دیگری کند. کسی که به ما مراجعه می‌کند به جاهای دیگر مراجعه کرده، با همه حرف زده به جایی نرسیده و نتیجه نگرفته که آمده پیش ما. رفتار ما باید نشان دهنده تفاوت ما از دیگران باشد.

شیوه‌های اصلی مددکاری اجتماعی:

۱- مددکاری فردی:

مددکار اجتماعی با یک فرد کار می‌کند یعنی در زندان، کارخانه، کلینیک، هر جا که هست سعی کند فرد را بازتوان کند و نیازمند دانش روانشناسی است. اما آگاهی مشکل در فرد نیست یا مشکل در فرد است اما کار با فرد پاسخ نمی‌دهد بنابراین:

۲- مددکاری گروهی:

وقتی مددکار احساس کند گروه تأثیرش روی فرد بیشتر است.

تغییرات رفتاری در گروه آسانتر شکل می‌گیرد و بیشتر و پایدارتر است. مفهومی از فیزیکی به مددکاری راه پیدا کرد بنام هم افزائی.

مثلاً من به تنهایی ۱۰ کیلو وزنه بلند می‌کنم اما وقتی باکس دیگری باشم با هم می‌توانیم ۲۵ کیلو وزنه بلند کنیم. آن ۱۵ کیلو اضافه برمی‌گردد به مفهوم هم افزائی. مددکار برای مددکاری گروهی باید روانشناسی اجتماعی بداند.

۳- مددکاری جامعه‌ای:

مددکاری می‌گوید تغییر در جوامع (مدرسه، زندان، دانشگاه، روستا، شهر، کشور) باشد. مددکاران اجتماعی برای اجرای مددکاری جامعه‌ای باید در سطح عالی جامعه شناسی بدانند. در غرب اعتقاد بر این است که مددکاری اجتماعی کاربرد جامعه شناسی در جامعه است.

شیوه های فرعی مددکاری اجتماعی:

۱- مطالعه اجتماعی: مثلاً بررسی می‌کنیم که چرا دختران مجرد با مردان متأهل دوست می‌شوند؟ مطالعه این است که آیا درست است بگوئیم همیشه دختران با این آقایان دوست می‌شوند؟ جمله درست این است:

چرا بین دختران مجرد و مردان متأهل رابطه ایجاد می‌شود؟ مطالعه اجتماعی یعنی همین گاهی مددکار اجتماعی مطالعه می‌کند و کنار می‌کشد.

۲- اقدام اجتماعی:

گاهی مددکار اجتماعی می‌بیند نیازمند اقدام هم هست. می‌بیند در یک روستا باید تغییر ایجاد شود اما هیچ یک از روستائیان نمی‌توانند کاری کنند.

۳- مدیریت مؤسسات رفاهی:

اگر مددکار اجتماعی در سمت مدیر مؤسسه رفاهی باشد کارهای مددکاری انجام خواهد داد. مددکاری اجتماعی یک فرایند است (تأثیر زمان بر رفتارهای ما لحظه‌ای نیست).

۶ مرحله مرحله (گام) مددکاری اجتماعی:

۱- مطالعه ۲- تشخیص ۳- ارائه طرح کمکی ۴- اجرای طرح کمکی ۵- ارزیابی ۶- پی‌گیری
وقتی می‌خواهیم در مورد هر چیزی دانش و آگاهی بدست آوریم در حال مطالعه هستیم. حتی زمانی که یک آن در مورد فردی فکر می‌کنیم در واقع مطالعه می‌کنیم. مثلاً یک فیلسوف می‌داند که در حال مطالعه است، سیستماتیک و کانالیزه مطالعه می‌کند. ذهن هدف را در لحظه لحظه زندگی ما مطالعه است اما خودمان به آن اهمیت نمی‌دهیم.

۱ روشهای مطالعه در مددکاری

در مددکاری مددکاران به ۴ روش مطالعه می کنند:

۱- مصاحبه ۲- مشاهده ۳- بازدید منزل ۴- بررسی اسناد

۱- مصاحبه : گفتگوی هدفمند است. دوفری که با هم صحبت می کنند می دانند که می خواهند به کجا برسند. مصاحبه باید ها و نبایدهایی دارد. برای اینکه اطلاعاتی در مورد فردی بدست آوریم، اگر کودک نباشد بهترین شیوه مصاحبه است مصاحبه شرایطی دارد:

اولاً: زمان مصاحبه باید مناسب باشد. خانم و آقائی که شدیداً مشاجره داشته اند و مراجعه کردند، نمی توانیم مصاحبه موفقی داشته باشیم یا اگر کسی در حالت خماری به سر می برد زمان مناسبی برای مصاحبه نیست.

دوماً: مکان مصاحبه باید کاملاً مناسب باشد. بعنوان مثال فردی که در حال مصاحبه شدن است فرد دیگری از آنجا نباید عبور نکند.

هیچ چیز نباید حواس مصاحبه شونده را پرت کند. مثلاً قاب عکس اشکال ندارد. سمبل اشکال دارد. هر چیزی که قابلیت انتقال داشته باشد (شعر خاص، صلیب، ...) تلفن همراه دور از چشم مراجع باشد، شاید صدا را ضبط کند. محیط بین مصاحبه کننده و مصاحبه شونده باید آرام و بی صدا باشد. مکان باید امنیت را به طور کامل به مراجع منتقل کند.

هر دو نفر باید چهره به چهره باشد مگر در جایی که احتمال دهیم مراجع به ما حمله خواهد کرد. در این حالت صندلی ۹۰ درجه است چهره کاملاً مقابل مراجع. اولین وظیفه حفظ جان خودمان است. اگر ۱٪ هم احتمال پرخاشگری مراجع را می دهیم باید صندلی مان زاویه ۹۰ درجه باشد.

همواره قلم و کاغذ مقابلمان باشد تا مراجع احساس کند صحبت هایش برایمان مهم است. بعد از شروع مصاحبه دو حالت دارد:

یا مراجع آنقدر نیاز به صحبت کردن دارد که به محض ورود شروع بع صحبت کردن یا گریه کردن می کند.

گاهی آنقدر مضطرب است که از ما می خواهد کمی صحبت کنیم تا آرام شود. اینکه ما چه صحبتی کنیم؟.... نباید قضاوت و پیش داوری کنیم. پشت میز کارمون حرفی ترنیم که با ارزشی داشته باشد. دوست داشتن و دوست داشته شدن همه ارزشی اند.

با سؤال کردن محکوم نمی‌شویم و ارزشی برخورد نمی‌کنیم. پرسش می‌کنیم اما راجع به عمومی‌ترین چیزهای که وجود دارد. مثلاً راحت رسیدی؟

هوای بیرون خوب بود؟ هر سؤالی که مستقیماً مربوط به مراجع است نه.

- ابتکار مصاحبه باید بدست درمانگر باشد اگر یک آن غافل شود ابتکار عمل را بدست می‌گیرد.

- شیوه‌های انعکاس بحث دیگری است. مراجع باید انعکاس حرفهایش را در مشاور ببیند. یکی از

بهترین راههای انعکاس سؤال کردن است اما گاهی مراجع در حالت صحبت کردن است اگر

همان لحظه ما انعکاس نشان دهیم شاید حواسش پرت شود. مثلاً می‌پرسیم کی؟

اگر ادامه دارد ما ضمن اینکه گوش می‌دهیم تا بگوید مثلاً آن روز در ...

می‌پرسم کجا؟ یعنی برای تایید دوباره‌ی می‌پرسم که بداند حواسمان هست. بعد از اینکه مصاحبه

انجام گرفت، رسیدیم به آخر بحث، جمع‌بندی از مصاحبه خواهیم داشت. دو مطلب باید فراموش

شود، تصریح و جمع‌بندی.

فرض کنیم مراجع می‌گویند: همسرم با کسی ارتباط دارد. ما باید بپرسیم همسر شما آن خانم را

دوست دارد؟ این تصریح است.

گاهی جمع‌بندی می‌کنیم، یعنی آخر جلسه می‌گوییم اجازه بده ببینم امروز به چه نتیجه‌ای

رسیدیم؟

در ضمن جلسه بعدی را حتماً تعیین می‌کنیم حتی اگر نخواهد مراجعه کند. چرا که حس مهم بودن

به مراجع می‌دهد.

سعی کنیم اول مصاحبه زمان مصاحبه را تعیین کنیم.

اول مصاحبه حتماً خودمان را معرفی می‌کنیم: اسم، فامیل، سمت و به او امنیت می‌دهیم که اینجا همه

چیز برای حل مسئله‌اش فراهم است.

۲- مشاهده: ما در طول ۲۴ ساعت در حال نگاه کردن هستیم اما ممکن است ۱ دقیقه نظر کنیم.

خانمها کوتاه و بیشتر باز و آقایان بلند و تنگ می‌بینند

ما معمولاً مشاهده نمی‌کنیم فقط می‌بینیم. در ساده‌ترین تعریف مشاهده یعنی دیدن و نوشتن.

مددکار گوش سوم دارد و آن چشمانش است. مشاهده یعنی اینکه هر چه را می‌بینی بگویی طوریکه

اگر طرف مقابل آنرا خواند انگار که همان جا بوده.

در مشاهده ارزیابی نمی‌کنیم، حق ارزش‌گذاری نداریم، (آنجا قشنگ یا کثیف و ... بود) اشتباه است.

همچنانکه وقتی می‌بینیم مراجع دستش می‌لرزد، پایش را تکان می‌دهد، برافروخته شده، در مورد سئوالی پرخاشگری می‌کند حق نداریم ارزش‌گذاری کنیم. چرا که او برای ما فقط یک فرد عصبانی است. نه خوب نه بد.

۳- بازدید منزل *home visit*

سه روش دیگر مطالعه (مصاحبه- مشاهده- بررسی اسناد) را هم مددکاران و هم مشاوران دارند. اما بازدید منزل خاص مددکاران است. بازدید منزل به مدت ۵ دقیقه باشد. حق تفتیش اضافی نداریم، الا برای همان موضوعی که بخاطر آن مراجعه کرده‌ایم. باید سر ساعت مقرر آنجا حاضر باشیم. ماشین را دم در مددجو پارک نکنیم حق نداریم خلاف صحبت مددجو جایی غیر از جایی که تعیین می‌کند بنشینیم. هر مددجویی نیاز به بازدید منزل ندارد شاید با مصاحبه یا مشاهده کار راه بیفتد. به دو دلیل بازدید منزل می‌کنیم:

۱- فضای فیزیکی محل زندگی مددجو ارزیابی کنیم

سلامتی از دید WHO سه بعد دارد: جسمی / روانی / اجتماعی. که ۲۰٪ جسمی و ۸۰٪ روانی و اجتماعی است. هر فردی نیازمند ۴ مترمربع فضای شخصی است. مثلاً وجود شپش در دبیرستان دخترانه یکی از مناطق نسبتاً خوب تهران، نشان دهنده وجود عاملی در زندگی اینهاست. با اینکه منطقه فقیری نیست، تاریکی، عدم هوای آزاد و ... عوامل بوجود آورنده شپش و یا تقویت آن است.

یا فردی بدلیل رطوبت منزلش دچارش روماتیسم می‌شود، بدلیل این بیماری کم کم معتاد می‌شود. اما خودش نمی‌دارند که رطوبت عامل آن است.

۲- شناخت شبکه حمایتی مددجو:

وقتی مراجع برای کمک به ما مراجعه می‌کند استرس (فشار روانی) دارد این فشار همیشه همراه با تغییر است. استرس یعنی عواقب هر تغییر سه نوع استرس داریم:

۱- استرس روزمره: سر قرار نرسیدن، امتحان داشتن

۲- استرس خرد: در زندگی همه وجود دارد اما در زندگی روزمره با آن درگیر نیستیم. کنکور،

خواستگاری، خرید خانه و ماشین

۳- استرس کلان: ۵ مورد است:

۱- فقدان یک عزیز و طلاق ۲- تجاوز ۳- جنگ ۴- زلزله ۵- تبعید

اگر به کسی یکی از این موارد یا بعضی از آنها وارد شد برای بازگرداندن فرد به قبل باید این آیتمها در نظر گرفته شود:

۱- تواناییهای فردی وی: مثل بهره هوشی / میزان هوش هیجانی / اعتماد به نفس / تصویر از خودش و ...

۲- شبکه حمایتی وی: چه کسانی و چند نفر وی را حمایت می کنند.

۳- نهادهای حمایتی یک جامعه: بهزیستی، کمیته امداد، NGO (سازمانهای غیر دولتی)

برای پشت سر گذاشتن استرسهای فوق ۶ ماه زمان لازم است بجز طلاق که احتیاج به ۲ سال زمان دارد.

برای درمان استرس و حل مشکل مهمترین و قویترین چیز شبکه حمایتی است. در تمام استرسهای کلان شبکه حمایتی وجود دارد. اما در طلاق خود شبکه حمایتی از بین می رود و گاهی خود شبکه حمایتی دشمن فرد می شود. بنابراین وقتی ازدواج، طلاق، مرگ یک عزیز... یا هر استرس دیگر بر ما وارد شد باید تحت نظر درمانگر باشیم، که معمولاً در ایران این کار را نمی کنند. وقتی نیاز به شناخت شبکه حمایتی نمی بینیم دلیلی ندارد به بازدید منزل برویم.

۴ - بررسی اسناد

گاهی سه روش قبل برای مطالعه پاسخگو و کافی نیست، می پردازیم به بررسی اسناد. مثلاً به مدرسه فرد مراجعه می کنیم. بررسی می کنیم آیا در دادگستری سابقه محکومیت داشته؟ آیا در بیمارستانی سابقه بیماری نداشته؟ جایی که احتمال می دهیم سندی راجع به این فرد وجود دارد مراجعه می کنیم. که در ایران معمولاً این کار را نمی کنند.

۲ تشخیص:

پنجره جوهری: معتقدند که انسانها ۴ بعد دارند:

بعد اول: عمومی ← این بعد را هم خودمان می دانیم هم دیگران

بعد دوم: بی بصیرتی ← این بعد را خودمان نمی دانیم اما دیگران می دانند.

بعد سوم: راز ← آن قسمتی که خودمان می دانیم ولی دیگران نمی دانند

بعد چهارم: ناخودآگاه ← بعدی که نه خودمان می دانیم نه دیگران

عمومی	بی بصیرتی
راز	ناخودآگاه

معمولاً کسانی که بعد بی بصیرتی شان بزرگتر شده به ما مراجعه می کنند. کار ما این است که تا جایی که می توانیم بعد بی بصیرتی را در مراجعین کوچک و بعد عمومی را بزرگتر نمائیم.

مثال) خانمی ۲۴ ساله، لیسانس حقوق از خانواده‌ای متوسط و قابل قبول مراجعه کرده، می‌گوید: هر خواستگاری که می‌آید به محض آشنا شدن مرا ترک می‌کند پس حتماً مشکلی هست. قطعاً تمام خواستگارها مشکل دار نیستند. بنابراین بعد عمومی این خانم کمتر و بعد بی بصیرتی اش بیشتر شده است. ایشان نمی‌داند که رفتارش دیگران را آزار می‌دهد اما دیگران این را می‌دانند.

مشکل:

هر چیزی که فرد را از روند طبیعی زندگی خارج کند.

انسانها به دلیل مشکلات به ما مراجعه می‌کنند یعنی پدیده‌ای کارکردهای آنان را تحت الشعاع قرار داده است. اما مشکل الزاماً آن چیزی نیست که مراجع می‌گوید، بنابراین مشکل را باید از نظر درمانجو و درمانگر بررسی کنیم.

* مشکل از نظر درمانجو همان چیزی است که به محض ورود بیان می‌کند.

* مشکل از نظر درمانگر همان چیزی است که از حرفهای مراجع برداشت می‌کند.

مثال) اعتیاد مشکل فرد است. از ۱۷ سالگی شروع کرده و اکنون ۴۰ ساله است. سریعاً دنبال مشکل می‌گردیم (طلاق، بی پولی، تنهایی و ...) اما تشخیص ما این است که مشکلش اعتیاد نیست یکی از مشکلات فوق است.

مثال: مشکل ← همسرم مرا کتک می‌زند. بررسی می‌کنیم می‌بینیم مشکل ریشه جنسی دارد. در جلسه اول نمی‌شود تشخیص داد (نگوئیم مثلاً) شما افسرده هستید ← بگوئیم احتمالاً شما افسرده هستید)

– در تعیین مشکل حتماً باید توافق شکل بگیرد، باید تعریف هر دو طرف از مشکل را یکی کنیم.

– هیچ گاه تشخیصها را بلافاصله به اطلاع مراجع نمی‌رسانیم.

– یادمان باشد مشکلات زنجیره‌وار هستند. هیچ گاه به مراجع نمی‌گوئیم اگر این مشکل حل شود مشکلاتتان حل خواهد شد.

(زوجی که ۲۰ روز قهر بودند وقتی آشتی می‌کنند از یکدیگر توقعاتی دارند که ۲۰ روز پیش نداشتند). خیلی کم مشکلی آنآ بوجود می‌آید، اصولاً مشکلات ریشه (تاریخچه) دارند و تا وقتی که کاملاً بررسی نکرده‌ایم نمی‌توانیم درباره آن نظری بدهیم.

– هیچ انسانی با یک جلسه مشاوره مشکلش حل نخواهد شد.

– از شفای دروغین پرهیزیم.

– قبلاً مشکل را تعریف کردیم.

ویژگیهای مشکل:

- ۱- از زمان پدید آمدن مشکل تا مراجعه درمانجو فاصله زمانی وجود دارد. زیرا وی بلافاصله پس از رخ دادن مشکل مراجعه نمی‌کند. اصولاً ما به تاریخچه مشکل اهمیت می‌دهیم.
(مثال) فردی می‌خواهد از همسرش جدا شود. باید دید مشکل از چه زمانی شروع شده، تا امروز چه اتفاقی افتاده، چه راهکارهایی را خود درمانجو انجام داده، با چه کسانی صحبت کرده و ...
معمولاً خود مراجعین نمی‌گویند قبلاً به کسی مراجعه کرده‌اند یا نه. ما اگر ندانیم درمانگرهای قبلی چه برخوردی با آن مشکل داشته‌اند رابطه‌اش را با ما نیز قطع می‌کند و نتیجه نمی‌گیرد.
- ۲- مشکل بتدریج به وجود می‌آید
از اولین روزی که چشم همسری به روی کارها همسرش بسته شد مشکل بوجود می‌آید.
- ۳- در مشکل رابطه علت و معلولی هست
هر وقت مشکلی به سراغمان آمد باور کنیم که این مشکل علتی داشته تا وقتی علت را نیافته‌ایم.
اگر توانایی حل مشکل را نداریم:
(الف) یک مشکل الزاماً یک علت ندارد ممکن است چند علت در کار باشد.
(ب) شبکه علیتی در همه افراد تأثیر یکسان ندارند. مثلاً) اگر کسی در کنکور قبول نشد و فقط یک شب گریه کرد فرق دارد با کسی که بعد از شکست در کنکور خودکشی کرد.
(ج) یک مشکل در دو برهه از زندگی یک فرد می‌تواند علتهای متفاوتی داشته باشد. حتی در مورد یک فرد هم اینچنین است. فرد برخوردی که با یک مشکل چند سال پیش داشته با برخوردی که امروز دارد متفاوت است.
- ۴- مشکل در همه افراد تأثیر یکسانی ندارد.
- ۵- قبل از حل مشکل باید ناامیدی را در بعضی مراجعین از بین برد.
مخصوصاً در مورد دو مشکل: ۱- اعتیاد شدید ۲- تجاوز
در این موارد باید زمان بگذاریم و ناامیدی مراجع را نسبت به درمان از بین ببریم. ما نباید به مشکل اشاره کنیم. وظیفه ما این است که خودمان باور داشته باشیم و به او بفهمانیم که همیشه راهی هست.
- ۶- درمانگر و مراجع باید در مورد مشکل تفاهم داشته باشند.
اولویت بندی مشکلات از دید هر دو یکی باشد.
- ۷- امکان حل همه مشکلات مراجع در یک زمان فراهم نیست.
- ۸- هر چقدر فاصله زمانی پدید آمدن مشکل تا مراجعه به ما بیشتر باشد حل مشکل سخت‌تر است.
- ۹- مشکلات می‌توانند کوتاه مدت، میان مدت و یا بلند مدت باشند.

۱۰- ممکن است مشکل جنبه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... داشته باشد و یا همه جنبه‌ها را پوشش دهد.

به احاطه درمانگر بر روی مسائل اجتماعی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی وادبی جامعه‌اش و همچنین شخصیت آن فرد بستگی دارد که مشکل حل شود.

۱۱- مشکل ممکن است مربوط به یک فرد، یک گروه یا یک جامعه باشد.

۱۲- درمانگر باید از مشکلات جامعه با خبر باشد تا بتواند مشکلات درمانجو را حل کند. مطالعه همیشگی، حداقل خواندن هر روز روزنامه.

درمانجو اگر متوجه شود سواد لازم را نداریم ما را محک می‌زند و رد می‌کند.

۱۳- گاهی برای حل مشکل مشارکت متخصصان دیگر هم لازم است.

هیچ وقت از ارجاع دادن مراجع به متخصصان دیگر نباید واهمه داشته باشیم. اگر احساس کردیم شخص دیگری می‌تواند بهتر از ما به وی کمک کند این کار را می‌کنیم. این نشانه ضعف ما نخواهد بود به هیچ وجه.

۱۴- درمانگر باید وظایف و توانائیهای مرکز را شناسائی و معرفی کند.

باید اطلاعات جامعی از فضای محل کارمان داشته باشیم اگر مددجو احساس کند، درجائی که کار می‌کنیم اطلاعات کمی داریم ارتباطش را با ما قطع خواهد کرد.

۱۵- خیلی وقتها مراجعین از مشکلات خود آگاهی ندارند. گاهی مراجع با جمله «من نمی‌دونم چرا حالم

بده» شروع می‌کند. مشکل وجود دارد اما نمی‌داند مشکل چیست. گاهی آدمها در فضایی زندگی

می‌کنند که آنقدر مشکل وجود دارد که دیگر مشکل را نمی‌بینند. مشکل داشتن با پدر در اکثر روابط

هست حتماً باید رابطه با پدر را بررسی کنیم. پسری که بدون پدر بزرگ می‌شود هرگز

احساس امنیت نخواهد کرد. در خانواده‌ای که اقتدار در دست مادر است پسران سالمی ندارند.

۱۶- گاهی مددجو ممکن است بجای مشکلات اصلی مشکلات کوچکتر را مطرح کند. بعضی مواقع از

مراجعین مشکلات کوچک را می‌شنویم در حالیکه مشکل بزرگ را می‌داند ولی می‌خواهد با گفتن

مشکلات کوچک مشکل بزرگ را انکار کند. زنان هیچ گاه به خاطر فقر از همسرشان جدا نمی‌شوند!

۱۷- گاهی مشکل مشکلات دیگر ایجاد می‌کند. وقتی یک مشکل هست مشکلات دیگر به تبع آن

می‌آید. وقتی فردی به زندان می‌رود، زندان یک مشکل، اما مشکلات دیگر نیز بعد از آن بوجود خواهد

آمد پس باید مشکل اصلی را حل کرد که گاهی این طور نمی‌شود و با حل نکردن مشکل اصلی باید

مشکلات دیگر را پیش بینی کنیم.

۱۸- گاهی مراجع بودن خود یک مشکل است. اول مشکل دوم را حل کنیم بعد اولی را وقتی مراجع به محض ورود تمام زندگیش را تعریف می‌کند این خود مشکل است. (مخصوصاً خانمها که دوست دارند زندگیشان را برای دیگران تعریف کنند. گفتن درد به دیگران سخت است. مراجع باید احساس کند جایی آمده که باید می‌آمد. «شما همیشه جایی هستید که خدا می‌خواهد»

۱۹- بعضی از مشکلات حل شدنی نیست. از توان ما خارج است.

۲۰- درمانگر باید مراقب باشد مداخله او مشکل را حادثتر نکند.

ما در هر لحظه از زندگی در حال مداخله کردن و مداخله شدن هستیم. بیداری از خواب با زنگ ساعت، نگاه به کسی، لباسمان و ... یاد بگیریم عوارض مداخله را به حداقل برسانیم. ما در زندگی مراجع مداخله می‌کنیم پس از یاد ببریم که عوارض این مداخله را به حداقل برسانیم.

۲۱- هدایت و مدیریت فرایند شناخت و حل مشکل بر عهده مشاور است.

ابتکار عمل در درمان با مشاور است. این ما هستیم که مسیر را هدایت می‌کنیم اگر (مشاور) عقب نشی مراجع ابتکار عمل را در می‌گیرد و درمان را به خودی خود می‌کند.

۳ و ۴ - ارائه طرح کمکی و اجرای طرح کمکی

در تنها رشته‌ای که این دو مرحله از هم جدا هستند مددکاری اجتماعی است.

مثلاً من می‌خواهم با همسر شما ملاقات کنم آیا موافقید؟

(این ارائه طرح کمکی است). در رشته یا وارنه حتماً باید رضایت مددجو برای ارائه این طرح کمکی باشد.

یعنی جلب موافقت مراجع برای یک اقدام وقتی این موافقت بدست آمد مراجع و مشاور اقدام به عمل

می‌کنند. دلیل دو بخش کردنی طرح کمکی صرفاً موافقت و مشارکت مددجو در فعالیتهاست. ما

نمی‌توانیم بدون جلب موافقت مددجو اقدام به اجرای طرح کمک کنیم.

۵- ارزیابی

شب هنگام که سر به بالین می‌گذاریم از خود پرسیم: امروز چه کاری کردیم که لیاقت دین طلوع

خورشید فردا را داشته باشیم! (این یعنی ارزیابی). در مددکاری برای هر مراجع باید یک فرم ارزیابی

درست کنیم.

شرح فعالیت باز توانی....

شرح فعالیت	کی	کجا	با چه کسی	نتیجه
ارتقاء اعتماد به نفس	۹/۵	روانپزشکی آرش	با مشاور	+ +
درمان پر خاشگری	۹/۱۰	کلینیک مهر آذر	با پدر	+ +
درمان بدبینی	۹/۱۲	روانپزشکی روزبه	با همسر	- +
جهانی فکر کردنی	۹/۳۰	NGO	با دوست	- +

مسائل فرد را با شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ نمی آوریم بلکه با خطر تیره - مطرح می کنیم چرا که اولویت خاصی در کار نیست.

- وقتی نتایج همه مثبت است یعنی طرف باز توانی شده پس تشخیص و طرح کمکی درست بوده است.
- گاهی نتایج همه مثبت است اما فرد باز توانی نشده پس تشخیص اشتباه بوده و اجرای طرح کمکی درست بوده است.

- گاهی نتایج مثلاً دو تا مثبت دو تا منفی فرد باز توانی نشده
- تشخیص درست بوده، اجرای طرح کمکی اشکال داشته.

۶- پیگیری

پیگیری اختصاص به مددکاران اجتماعی دارد. وقتی مددجویی باز توان شد تا ۶ ماه رهایش نمی کنیم این همان پیگیری است. درست است که مددجو به ما مراجعه نمی کند ما این کار را می کنیم. پیگیری در این ۶ ماه به سه طریق صورت می گیرد: بصورت دیدار، بصورت تلفن یا نامه.

مشاوره = مهارت (تجربه + دانش)

هیچگاه ارزشهایمان را در درمانها بکار نبریم. محکوم نکنیم، ما طبیعیم قاضی نیستیم. اگر بتوانیم ارتباط درستی برقرار کنیم (یکدیگر را همانطور که هستیم بپذیریم) فرد موفق هستیم.

فصل سوم : گروه ها

انواع گروههای اجتماعی:

۱- بر اساس نقش و عملکرد گروه: بر این اساس می توانیم صدها گروه داشته باشیم. پژوهشی / علمی /

دانشجویی / مشاوره / مخفی / باند

۲- وسعت و ابعاد گروه:

۱- متوسط: (همین کلاس) ۲- کوچک: خانواده ۳- بزرگ: دانشگاه

۳- وضع سازمانی گروه:

رسمی (ثانوی) ← پلیس غیررسمی (اولیه) ← خانواده

۴- تداوم و پایداری گروه:

پایدار: خانواده نیمه پایدار: یک ترم درسی ناپایدار: مهمانی

این ۴ تقسیم بندی برای همه گروهها صادق است. ما همیشه با این گروهها سروکار داریم. نمی توانیم هیچ انسانی را تصور کنیم که متعلق به گروهی نباشد. حتی قبل از به دنیا آمدن هم تحت تأثیر گروه هستیم. هر فردی به ما مراجعه کرد باید اول گروههایش را بررسی کنیم. می توانیم از ظرفیتهای گروه برای درمان استفاده کنیم.

مراحل تشکیل یک گروه:

۱- مرحله شروع گروه:

الف) مرحله خصوصی شروع گروه (مرحله جنینی): مثلاً می خواهیم یک گروه همیار تشکیل دهیم. زمان سرپرست خانوار ۱۰ نفرشان را جمع می کنیم و می خواهیم به آنها سود برسانیم. می آییم می گوئیم بجای اینکه تک تک کار کنید تشکی یک کارگروهی بدهید. چه کنیم که هم احساس خوبی از کار خود داشته باشند هم خدایسندانه باشد و هم سربار کسی نباشند. مرحله جنینی (یعنی این فکر به صورت جنین در ذهن من است هنوز بدنیا نیامده) مثلاً ۱۰ نفر انتخاب می کنم (در ذهنم) برای کارگاه ماست بندی

ب) مرحله عمومی شدن گروه: می گوئیم شما ۱۰ نفر بیائید به کلینیک من درباره این قضیه با آنها صحبت می کنم چون با آنها در میان گذاشتم از مرحله جنینی خارج شده است. در واقع از ایشان دعوت به عمل می آورم.

ج) مرحله اولین جلسه (متقاعد شدن): یعنی با این ۱۰ خانم جلسه می گذارم و متقاعدشان می کنم که این کار به نفع شماست بپذیرید.

۲- مرحله شکل گرفتن گروه:

اکنون قبول می‌کنند و بعنوان گروه همیار می‌آیند و در همان کارگاه ماست بندی کارگروه شروع می‌شود.

۳- مرحله تداخل، جدائی و کشمکش یا تداخل و ترکیب مجدد

مهمترین بخش شکل گیری گروه است. همان قسمت دعوای و مشاجره‌ها محکوم کردنها، انتقادهای و پیش می‌آید.

معمولاً گروهها در اینجا یا از هم می‌پاشند یا ترکیب مجدد می‌یابند. برای اینکه گروه از هم نپاشد اعضا را عوض می‌کنیم.

۴- مرحله عملکرد و نگهداری گروه:

گروه شروع بکار کرده کشمکشها، انتقادهای، تعویض اعضا و ... همه کارها انجام شده اینجا گروه بازده دارد.

۵- مرحله پایانی گروه:

الف) مرحله شروع پایان کارگروه: در ذهن جریان پیدا می‌کند، مثلاً این گروه بهتر است منحل شود (به هر دلیل)

ب) مرحله پایان گروه: اعلام است عذرشان را می‌خواهیم کار تمام است.

ج) مرحله بعد از پایان: نیاز به ارزیابی دارد. این گروه چرا تشکیل شد؟ در دوره عملکرد نگهداریش چکار کرد و چرا به پایان رسید؟

از ویژگیهای گروه رهبری است. هیچ گروهی نیست که مسئله رهبری به نوعی در آن مطرح نشود.

اداره گروه‌ها

گروهها به سه طریق اداره می‌شوند:

۱- گروههای دموکراتیک: انسانها با رأی خود برای خودشان مدیر انتخاب می‌کنند. (حکومت مردم بر مردم)

۲- دیکتاتوری: یک نفر به زور مدیریت خودش را اعلام می‌کند.

۳- هرج و مرجی ← آنارشسیسم

آنارشسیسم ← انسان به مرحله‌ای برسد که دیگر نیاز به کنترل نداشته باشد (خودرهبری) وقتی کنترل و مدیریت بیجا باشد احساس آزادی از بین می‌رود و راندمان پائین می‌آید.

ویژگیهای گروه

- ۱- تاریخچه: تمام گروهها دارای تاریخچه هستند. از چه زمانی تشکیل شده؟ چه روندی را طی کرده؟ به کجا رسیده؟
 - ۲- عضویت در گروه: شیوه‌های عضویت در این گروه به چه صورت است؟ آیا این عضویت داوطلبانه بوده یا اجباری؟
 - ۳- آرمان و اهداف مشترک: آیا انسجام و یکپارچگی در آرمانها و اهداف گروه وجود دارد یا هر کس می‌خواهد یا خود را برود؟
 - ۴- همبستگی گروهی: این گروه چقدر همبسته و هم‌گرایند و چقدر واگرا؟ چقدر به هم جذب می‌شوند و چقدر از هم دور می‌شوند؟
 - ۵- کنش و واکنش: آیا در این گروهها کنش و واکنش وجود دارند؟ اگر هست منطقی است یا کاری به کار هم ندارند؟
- وقتی با گروهی مواجه شدیم باید این ۵ ویژگی تفکیک‌ناپذیر را در آن بررسی کنیم.

هدف از تشکیل گروه

- ما گروه را به منظور دو هدف تشکیل خواهیم داد:
- ۱- هدف درمان یک مورد است. یعنی از ظرفیت گروه استفاده کنیم تا تغییرات رفتاری را در آنها پایدار کنیم. در اینجا موضوع از قبل انتخاب می‌شود. مثلاً خانمی درجائی کار می‌کند که خانمهایی به او مراجعه می‌کنند که استرس بعد از طلاق دارند.
 - ۲- هدف تشکیل یک گروه است که افرادی فقط در آن گروه حرف بزنند. موضوع از قبل انتخاب نمی‌شوند. گروه باید یاد بگیرند بدون انتقاد نظر خود را بیان کنند هنر این است. تعداد اعضای گروه باید بین ۸ تا ۱۲ نفر باشد چرا که کمتر از ۸ نفر جمع خیلی صمیمی بیشتر از ۱۲ نفر از یکدیگر دور خواهند شد. یک نفر را جمع بعنوان مدیر یا رهبر انتخاب می‌کنیم.

رهبر گروه:

- اگر در گروهی که موضوع تعیین و بعد گروه تشکیل می‌شود رهبری دیکتاتوری است.
- اگر در گروهی که موضوع مشخص نیست هدف فقط تشکیل گروه است رهبری دموکراتیک است.

رهبر وظایفی دارد:

- خودش را بشناسد

- اعضاء را بشناسد
 - اگر موضوعی هست آنرا بگويد، اگر موضوعی نيست، موضوع مشترکی را که اولين نفر آنرا مطرح کرده بگيرد و با همان فرد بحث را شروع کند.
- هر کسی برای صحبت بايد از مدير اجازه بگيرد. ولی همچنين نبايد اجازه دهد افراد از موضوع اصلی منحرف شوند. اجازه ندهد در گروه هسته تشکيل شود.
- تشکيل هسته يعنی از هم پاشی گروه. مخاطب هر کس بايد تمام اعضای گروه باشند در گروه نبايد مستقيم به کسی نگاه کرد و نظر داد. بايد گفت: «به نظر من...»
- مدير بايد مسير صحبت را انتخاب و وقفتهای را تعيين کند (اندازه صحبت هر فرد) و بعد از اتمام کار گروه بتواند ارزیابی صحيح داشته باشد.
- ارزیابی در هر دو نوع گروه وجود دارد. آنقدر بايد از مراجع سؤال کند (چرا بگوئيم) که حتی با چشم بسته تصویری از تمام وجوه فکری و شخصیتی مراجع داشته باشيم.
- نکته :

- همواره طبق نظريه و علمی صحبت کنیم. گفتن هر چيز که پشت آن نظريه‌ای نباشد بی پایه است. تا وقتی مسلط به نظريه‌های تخصصی‌مان نشويم کاری از پيش نخواهيم برد.
 - ما گروه درمانی می‌کنيم تا فرد را درمان کنیم
 - مشاوره گروهی، مددکاری گروه، روان درمانی گروهی هر سه یکی هستند.
 - تمام نظريه‌ها اين سه حوزه را در بر می‌گيرد.
- مثلاً وقتی می‌خواهيم علت فرار دختران از خانه يا فحشا را بدانيم نمی‌توانيم بدون نظريه پيش برويم. بسته به اينکه درمانگر آدلری، راجرزی، اگزيستانياलिستی، راجرزی و آدلری با هم يا... هستيم.

نظريه‌ها

- ۱- نظريه آدلر. وی اساس را بر اساس حقارت می‌گذارد.
- پس درمانگر بايد در گروه خود بايد احساس بينش و بصيرت بوجود بياورد تا بر احساس حقارت خود غلبه کنند.
- ۲- نظريه گشتالت. اساس اين نظريه آزادی است.
- پس بايد روی داشته‌ها و امکانات افراد تمرکز کرد و به آنها شناساند.
- ۳- مراجع محوری (راجرز). اساس اين نظريه پذيرش بی قيد و شرط مراجع توسط گروه است. فرد بايد احساس کند گروه کاملاً او را پذيرفته.

- ۴- در رفتاردرمانی اساس بر آموزش (محرک و پاسخ) است.
در اینجا گروه بدنبال تقویت رفتارهای مثبت است.
- ۵- در تحلیل رفتار متقابل اساس بر کودک، والد و بالغ است (اریک برن)
- ۶- روش اسلاوسون: انسان، باید احساس کند به یک گروه تعلق دارد.
- ۷- روش ماراتن: آدمها همیشه دارای یک نقاب هستند. وقتی کسی ۲۴ الی ۴۸ ساعت در گروه حاضر باشد و فقط برای کارهای ضروری از فضا خارج شود قطعاً مقاومت شکسته می شود و نقاب فرد از بین می رود. این روال بیتر در مورد همسران صدق می کند.
- ۸- روش نمایش روانی: مثلاً کسانی که نمی توانند حرف بزنند و سریع گریه می کنند یا وقتی کسی شاد است می رقصد (رقص اولین زبان ارتباطی انسانها بوده). می توانیم از ظرفیتهای مختلف افراد استفاده کنیم و از آنان بخواهیم در قالب یک نقش برایمان حرفهایشان را (بصورت نمایش) بزنند.
- ۹- روش آموزش حساسیت:
- ۱۰- مشاوره گروهی با کودکان پیش دبستانی: (قصه گوئی، تکمیل جملات، عروسک بازی)
- ۱۱- مشاوره گروهی بانوجوانان
- ۱۲- مشاوره گروهی با جوانان
- این ۱۲ روش روشهای گروه درمانی است

توسعه:

عبور یک جامعه از سنت به مدرن. مددکاران اجتماعی توسعه دهنده جوامع هستند. بر همین اساس با تقسیم بندی کشورهای توسعه نیافته، در حال توسعه، توسعه یافته روبرو هستیم.

این دوره به حرکت به دوران گذر معروف است. عده ای از متخصصین توسعه معتقدند گذار وجود ندارد چه در مورد انسان چه در مورد جامعه. برخی دیگر اعتقاد دارند دوره گذار معنا دارد. مثلاً گذار از کودکی به نوجوانی اینکه مددکاران بر اساس کدام نظریه در دوره گذار فعالیت می کنند جای بحث دارد.

- دوره گذار قربانی می گیرد و همیشه ضعیفان جامعه قربانی می شوند (زنان و کودکان) (مثلاً زنان لر یا کرد وقتی خانواده شان متوجه رابطه دوستانه شان با مرد دیگری می شوند سرشان را می برند.

نقش مددکاران این است که قربانیهای دوره گذار را کم کنند. هیچکس مانند مددکاران اجتماعی برای این کار مناسب نیست. در جامعه سنتی حاکمیت با پیر است (مردان) پیر نمی خواهد حاکمیت را از دست بدهد. توسعه در سیاست یعنی دموکراسی. بزرگترین سرمایه انسان جرأت اوست.

فصل چهارم: مددکاری جامعه‌ای

تعریف توسعه:

عبور یک جامعه از سنت به مدرن. مددکاران اجتماعی توسعه دهنده جوامع هستند. بر همین اساس با تقسیم بندی کشورهای توسعه نیافته، در حال توسعه، توسعه یافته روبرو هستیم.

این دوره به حرکت به دوران گذر معروف است. عده‌ای از متخصصین توسعه معتقدند گذار وجود ندارد چه در مورد انسان چه در مورد جامعه. برخی دیگر اعتقاد دارند دوره گذار معنا دارد. مثلاً گذار از کودکی به نوجوانی اینکه مددکاران بر اساس کدام نظریه در دوره گذار فعالیت می‌کنند جای بحث دارد.

- دوره گذار قربانی می‌گیرد و همیشه ضعیفان جامعه قربانی می‌شوند (زنان و کودکان) (مثلاً) زنان لر یا کرد وقتی خانواده‌شان متوجه رابطه دوستانه‌شان با مرد دیگری می‌شوند سرشان را می‌برند.

نقش مددکاران این است که قربانیهای دوره گذار را کم کنند. هیچکس مانند مددکاران اجتماعی برای این کار مناسب نیست. در جامعه سنتی حاکمیت با پیر است (مردان) پیر نمی‌خواهد حاکمیت را از دست بدهد. توسعه در سیاست یعنی دموکراسی. بزرگترین سرمایه انسان جرأت اوست.

مددکاری جامعه‌ای

وقتی انسانها در فضایی آلوده، غیر انسانی و متشنج زندگی می‌کنند و به مشکلات خود عادت می‌کنند مددکاری جامعه‌ای وارد می‌شود و به افراد یا ملت نشان می‌دهد که به مشکلاتشان عادت کرده‌اند و خودشان خبر ندارند.

* مددکار اجتماعی در نقش راهنما، مبتکر، محقق، پیش قدم، پیگیر، رهبر و ... بازمی‌کند.

روشهای مددکاری جامعه‌ای

۱- روش رشد و توسعه محلی:

جریانی است که رشد اقتصادی و اجتماعی را بوسیله تشریک مساعی فعال و اعتماد به ابتکارات مردم برای تمام افراد جامعه بوجود می‌آید. هدف از رشد و توسعه محلی گسترش دموکراسی، مشارکت و اعتماد به نفس در بین مردم منطقه مورد نظر برای توسعه است. ما تا به آزادی، عدالت و دموکراسی معتقد نباشیم (به مردم اعتماد کردن) نمی‌توانیم راه بجایی ببریم.

۲- برنامه‌ریزی اجتماعی:

بکارگیری فنون و روشهای تنظیم برنامه برای رسیدن به هدفهای مشخص جامعه با تأکید بر هدفهای اقتصادی و اجتماعی در حل یک مشکل آسیب‌شناختی و در مددکاری جامعه‌ای برنامه‌ریزی اجتماعی

می‌گویند. مددکار اجتماعی با تعیین یک سری هدف در جامعه برای رسیدن به آن اهداف برنامه‌ریزی می‌کند.

- در برنامه‌ریزی اجتماعی همواره ۴ عامل مورد توجه است:

۱- زمان ۲- هدف ۳- منابع ۴- اجرا

در هر برنامه‌ریزی باید این ۴ عامل را البته آگاهانه بکار بگیریم.

برای اینکه کار اجتماعی کنیم باید اول آزمون بعمل آوریم یعنی بررسی وضعیت موجود جامعه.

مثال) آخرین بررسی که در جامعه ما انجام گرفته حذف دوره راهنمایی تحصیلی این کار یک کلان است (تغییر نظام آموزشی یک جامعه).

- هر چیزی که برای برنامه‌ریزی اجتماعی لازم داریم یک منبع است.

بنابراین راههای یک برنامه‌ریزی اجتماعی به ترتیب زیر می‌باشد:

- آزمون (بررسی وضعیت موجود جامعه) ← مطالعه

- عملیات (اقدام برای تغییر) ← تشخیص - ارائه طرح کمکی - اجرای طرح کمکی

- آزمون مجدد ← ارزیابی

- پیگیری ← پیگیری

با آگاهی وضعیت موجود در جامعه را بررسی کنیم چرا که آگاهی قدرت پیش بینی می‌دهد.

۳- اقدام اجتماعی:

گاهی مددکاران اجتماعی فقط برنامه‌ریزی اجتماعی می‌کنند. گاهی برنامه‌های خودشان یا برنامه‌هایی را که بهشان می‌دهند اجرا می‌کنند.

برای اقدام اجتماعی در مددکاری جامعه‌ای ۶ روش داریم:

مطالعه - تشخیص - برنامه‌ریزی - اجرای برنامه - ارزیابی - پیگیری

نظریه های توسعه

نظریه توسعه روستو:

می‌گوید: جوامع سنتی به چه شکل مدرن می‌شوند؟ بر این اساس روستو ۵ مرحله در نظر می‌گیرد:

- در مرحله اول: یک جامعه سنت گرا چه راههایی را باید طی کند تا مدرن شود؟

- مرحله دوم: بنیاد شرایط اولیه برای خیز (به سمت مدرنیته)

- مرحله سوم: خیز

- مرحله چهارم: دانش بسوی بلوغ

- مرحله پنجم: دوره مصرف انبوه

*جامعه سنتی جامعه ایست که به همان میزان که خرج دارد در آمد هم دارد.

وقتی در جامعه به ابتکارات افراد مبتکر احترام گذاشته شود باعث می شود جامعه را به سمت خود کشانده و خیز بردارد. نمی توانیم توسعه را دولتی کنیم و برایش دستورالعمل صادر کنیم چون جامعه یک موجود زنده است و راه خودش را می رود.

نظریه دورکیم:

در هر جامعه ای به ازای هر ۱۰۰/۰۰۰ نفر یک مجرم وجود دارد.

اصولاً جامعه خوش این فرد را به چند دلیل مجرم می کند. بدلیل اینکه دستگاه قضا رشد کند.

در جوامعی که ارزشهای ثابت از بین برود و ارزشهای جدید ثابت نشوند جامعه آنومیک است.

*دلایل از بین رفتن ارزشهای ثابت (نابسامانی در جامعه):

۱- تغییر ناگهانی در استانداردهای زندگی

۲- قرارگرفتن هنجارها در معرض شرایط دائماً در حال تغییر.

۳- پیشرفت اقتصادی مبتنی بر روابط فردی آزاد شده از نظم.

۴- تضعیف نیروهای اخلاقی جامعه.

جامعه آنومیک =	n	تعداد مجرم	نفر افراد جامعه
	۱۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	

جامعه ما همیشه شرایط بالا را دارد و آنومیک است و از شرایطش افزایش جرم است.

دورکیم دنباله رو آگوست کنت است که پوزیتیویست هستند و معتقدند:

- انقلاب خودکشی جامع است.

-کارکردگرایی: تا زمانی یک پدیده اجتماعی در جامعه کارکرد نداشته باشد بوجود نمی آید. جامعه

چیزی را که نیاز دارد ایجاد می کند و چیزی را که نیاز ندارد از بین می برد.

مثال: جریمه شدن در رانندگی ←

کارکرد آشکار: تنیه شدن (به ظاهر)

کارکرد پنهان: سالیانه میلیاردها پول به دولت دادن

تئوری تطابق مرتون

-چرا در جامعه آسیب و انحراف وجود دارد؟

در تمام جوامع بشری دو مفهوم وجود دارد.

۱- اهداف فرهنگی ۲- وسایل نهادینه شده (وسایلی که جامعه آن را میپذیرد)

هیچکس این اهداف را تعیین نمی کند این خود جامعه است که تعریف می کند.

-مرتون معتقد است انسانها در برخورد با اهداف و وسایل ۵ دسته اند:

دسته اول: سازگاران هستند که هم اهداف را می پذیرند هم وسایل را.

دسته دوم: ابداع کنندگان هستند که اهداف را می پذیرد وسایل را نمی پذیرند. ابداع کنندگان مجرمان هستند.

گروه سوم: سنت گراها هستند. اهداف را نمی پذیرند وسایل را می پذیرند هیچ تغییری را در خود جامعه بر نمی تابد. بسیار قوانین را دوست دارند.

به درویشی قناعت کن که سلطانی خطر دارد مصداق اینهاست.

گروه چهارم: منزویان هستند. اینان نه اهداف را می پذیرند نه وسایل را.

گروه پنجم: انقلابیون هستند. نه اهداف را می پذیرند نه وسایل را. خودشان اهداف و وسایل جدید خلق می کنند.

نظریه فروید

چرا آدمها مجرم می شوند؟ (انحراف شخصیت از دیدگاه فروید)

شخصیت سه جنبه دارد: نهاد / خود / فراخود

- نهاد بر اصل لذت استوار است که انسانها با نهاد متولد می شوند

- خود بر واقعیت استوار است. به تدریج انسانها واقعیت را می شناسند.

- فراخود (وجدان): تحت تأثیر جامعه شکل می گیرد.

- نهاد مادرزادی است / خود تحت تأثیر خانواده شکل می گیرد.

اگر نهاد بر فراخود غلبه کند ← مجرم

اگر فراخود بر نهاد غلبه کند ← بیمار روانی

راه نجات انسانها برخورداری از خود قوی است. اما این خود قوی در جامعه نابسامان بدست نمی آید.

درمان اگزستانسیالیستی:

تا وقتی مشاور چیزی از مراجع نیاموزد نمی تواند به او چیزی بیاموزد. آنان روش درمانی لوح سفید را منسوخ شده دانسته و معتقدند:

مراجع و مشاوره همسرند و همسرها می‌توانند تمام اسرار یکدیگر را بدانند، اما اینکه تا کجا مشاوران خود افشاگری کنند جای بحث دارد. به عقیده آنها: انسان اصیل انسانی است که مسئولیت عمل خودش را بر عهده بگیرد.

فصل پنجم: خانواده و ازدواج

کودک آزاری:

چهار نوع است.

- ۱ - جسمی: به جسم کودک آسیب وارد می کند (کتک زدن) ۷۰٪ توسط مادر انجام می گیرد.
- ۲ - جنسی: هر نوع استفاده از کودک برای ارضای نیاز
- ۳ - روانی: کودک را تحقیر کردن یا به او توهین کردن تمام آموزش و پرورش ما کودک آزاری روانی است.
- ۴ - غفلت: وقتی کودک خواسته ای دارد اما نمی تواند بیان کند و ما غافل از برآوردن آن خواسته ایم. کودکان کوچک نیستند انسانهایی هستند به این شکل و قواره.

ویژگیهای خانواده آشفته:

- ۱ - سر و صدا زیاد است
 - ۲ - سکوت حاکم است
 - ۳ - بیماری می چرخد
 - ۴ - ارتباط عاطفی وجود ندارد (عزیم گفتن و جانم شنیدن) کلمات منحنی نیست، زاویه دار است
 - ۵ - ارتباط جسمی وجود ندارد
 - ۶ - اختلال جنسی وجود دارد رضایت کامل از این قضیه ندارد.
- هر یک از این ۶ آیتم در خانواده ای بود آن خانواده آشفته است.

با چه کسانی نباید ازدواج کرد؟

- با آدمهایی که احساسات و هیجاناتشان را بیان نمی کنند.
- افراد معتاد
- کسانی که بیش از حد خشمگین می شوند
- کسانی که بیش از حد دارو استفاده می کنند.
- آدمهایی که کودکشان فعال است و بالغشون شکل نگرفته.
- با آدمهایی که خانواده پر خاشگر دارند و توان دفاع از همسرشان را مقابل خانواده شان ندارند.
- کسانی که رابطه خوبی با خواهر و برادرشان ندارند.
- افرادی که از رابطه قبلی شان التیام نیافته اند (حل نکرده اند) نه اینکه فراموش نکرده اند.
- عشقشان حل نشده دفن شده

- کسانی که اختلال جنسی دارند.

اشتباهات دوره آشنایی:

۱- سوالات کافی نپرسیدن یا ندانستن اینکه چه سؤالی باید پرسید؟

۲- نشانه‌های هشدار دهنده را جدی نمی‌گیریم

۳- تسلیم زرق و برق مادی می‌شویم

۴- ارزشهای خود را کنار می‌گذاریم

۵- از زندگی روزمره جدا شدن

۶- تن به ارتباط جنسی دادن

* ما انسانیم حق داریم زمانی مال خودمان باشد. اگر خودمان را در طرف مقابل غرق کنیم هم او و هم خودمان را از دست داده‌ایم. گوشه‌ای از دل، زمان و فضای زندگی هر فرد متعلق به خودش است. اجازه حفظ این گوشه‌ها را بخود و طرف مقابل بدهیم.

به چهار دلیل در دوره آشنایی سوالات کافی نمی‌پرسیم:

۱- سؤال پرسیدن فضای عاشقانه را از بین می‌برد

۲- ترس از این داریم که از ما هم همان سؤال پرسیده شود

۳- از جوابی که قرار است به ما داده شود می‌ترسیم

۴- نمی‌دانیم در مورد چه چیزی حرف بزنیم

تفاهم

انسانها در ۱۵ مورد با هم اشتراک نظر داشته باشند:

۱- انتظار از ازدواج: این ازدواج به فرد چه می‌دهد؟ (پول، آزادی، شهرت، وجهه اجتماعی و ...) آیا مشکلاتش حل خواهد شد؟

۲- ارتباط با دیگران: از طرف مقابلمان بپرسیم چقدر و در چه حد با دیگران ارتباط خواهیم داشت؟

۳- هدف از زندگی: هدف هر کس از زندگی چیست؟ برای چه ما زنده‌ایم؟ مادر یا پدر خوبی باشد؟ صاحب فرزند شود؟ به پول و موقعیت برسد؟

۴- دوستان کدام یک از دوستان دوره مجردی وارد دوران متأهلی‌مان خواهند شد؟ با دوست متأهل تا چه حد ارتباط داشته باشیم؟ تا کجا با دوستان پیش برویم؟

۵- خانواده خود و همسر چقدر خانواده‌ها حق دخالت در زندگی ما را دارند؟

۶- رشد شخصی: تقریباً غیر ممکن است دو تا من، ما بشوند.

یونگ: حتی اگر همه چیز دو تا آدم مانند هم باشد حداقل خوابهایشان شبیه هم نیست.

رشد شخصی یعنی اینکه من رشد را در چه می‌بینم و تو در چه می‌بینی؟ تو چقدر حاضری برای این رشد به من کمک کنی و به آن احترام می‌گذاری و من چقدر حاضرم...

۷- بیان خواسته‌ها و هیجانات: رفتار، خواسته‌ها، احساسات و هیجانات خودت را چطور می‌گویی و ابراز می‌کنی؟ هیچ دو انسان مثل هم شادی، خواسته‌ها و غمشان را بیان نمی‌کنند.

۸- پول و مسائل مالی

۹- ارتباط جنسی: وقتی که انرژی جنسی که سه هدف دارد:

۱- خودمان: که همان خود ارضائی است

۲- هم جنسمان: هم جنس بازی

۳- غیر هم جنسمان: که روالی طبیعی است

به مواردی خارج از این سه مورد معطوف باشد انحراف جنسی خواهیم داشت. کسانی که با اختلال جنسی

مواجه اند، مانند: زود انزالی مردان، سردمزاجی و در زنان و ... قبل از ازدواج این مسائل را بروز

نمی‌دهند. مشاوره ازدواج در ایران این کارکرد را دارد که مسائل این چنین را آشکار سازد و بی پرده با طرفین ازدواج در میان بگذارد.

۱۰- فرزند و فرزندپروری: چه زمانی صاحب فرزند شویم؟ چطور او را تربیت کنیم؟ چه کسانی در این راه نقش خواهند داشت؟ چند فرزند؟ و ...

۱۱- نقش زن و مرد: نقش در جامعه ما تعریف نشده. نقشهای هر یک را مشخص و روشن کنیم. یاد بگیریم: با هم حرف بزنیم!!!

۱۲- حل تعارض: زن و مردی که تعارض ندارند باید درمان شوند. حل کردن این تعارض به چه شکل و از چه راهی مهم است.

مثلاً: پیرسیم، وقتی عصبانی می‌شوی (با خواهر یا برادرت) چکار می‌کنی؟ مطمئن باشیم همان اقدام را نسبت به ما خواهد کرد.

۱۳- عقاید مذهبی

این عقاید چقدر در زندگی ما تأثیر خواهد داشت؟ اختلاف آنقدر فاحش نباشد که عرصه‌های دیگر را تحت الشعاع قرار دهد. روشن کنیم تا چه حد با متوسل شدن به عقایدش ما را محکوم خواهد کرد؟
۱۴- گذران اوقات فراغت: پرسیدن اینکه دوست دارد چطور اوقات فراغت خود را بگذراند بسیار مهم است. هر کدام در این زمینه ساز خود را نزنند.

- اکثر خودکشی‌ها جمعه بعد از ظهر و اکثر مشاجره‌ها و دعواها زمان تعطیلات اتفاق می‌افتد!!

۱۵- صمیمیت با همسر مهمترین بخش است. پرسیم: من چکار کنم که تو فکر کنی دوست دارم؟
نگوئیم: خود او باید بداند، اینطور نیست. بدانیم که هر کس شیوه ابراز صمیمیت متفاوتی می‌طلبد.

- خانمها باید احساس کنند که دوست داشته می‌شوند.

هیچ یک از این آیتمها به دیگری ارجحیت ندارند. اگر در این ۱۵ متغیر افراد با یکدیگر اتفاق نظر داشته باشند به معنی داشتن تفاهم است.

* ازدواج مثل مستی است. الکل خلقی را بوجود نمی‌آورد، فقط خلق را آزاد می‌کند و تقویت. شخصیت

آدمها بعد از مستی همان شخصیت واقعی‌شان خواهد بود. انسانها بعد از ازدواج در آن پدیده خلقی غلیظ‌تر می‌شوند. اگر حالشان قبل از ازدواج خوب باشد بعد از آن خوبتر و اگر قبل از ازدواج حالشان بد باشد بعد از ازدواج بدتر می‌شوند. با ازدواج هیچکس تغییر نخواهد کرد.

* اگر تا سه سال اول ازدواج جدائی صورت نگیرد معمولاً صورت نخواهد گرفت مگر بالای ۲۰ سال. چون بعد از ۲۰ سال زندگی مشترک جاذبه جنسی از بین می‌رود و طرفین فقط به یکدیگر آرامش روانی خواهند داد.

غریزه و نیازهای اصلی انسانها

۱- مادی ۲- تشنگی ۳- گرسنگی ۴- جنسی ۵- اکتشاف

اوایل ازدواج غریزه ۴ و ۵ با هم ارضا می‌شوند اما مدتی که می‌گذرد غریزه اکتشاف دیگر نیست و فقط جنسی خواهد ماند.

نظریه‌های آسیب شناختی

- زیست شناختی: اولیه - ثانویه

- روانشناختی

- روانشناسی اجتماعی

- خرده فرهنگی

نظریه های جامعه‌شناختی:

آنومی اقتصادی دورکیم

آنومی اجتماعی مرتون

خرده فرهنگهای پارسونز

بافت شهری پارک و برگس